

قانون

نمبره دهم

اتفاق . عدالت . ترقی

قیمت اشتراک
فهم . کافی

بداریم . عوض اینکه این شاه خوش نظرت این شاه
عاقل این شاه مظلوم را رئیس یک گروه کداهای اسیر
نگاه بدارید بگذارید بگذارید ما این وجود معالی
صفات را شاهنشاه ادمیان ایران بسازیم

از وقتی که صدای قانون بلند شده و از وقتی که
چکرسوخته‌گان ایران فهمیده اند که در دستگاه این
قانون حامیان غیبی دارند . از یک طرف ما را
غرق تحریرات . تظلم و از طرف دیگر به ترغیبات
و اطلاعات منفید روح قانون را شاه می‌نمایند .

*

یک صاحب منصب نجیب و دانا که قریب
چهل سال بایندلت چاکر پرور خدمت کرده از کربلای
معلی می‌نویسد .

دیگر حالت زندگی از برای من باقی نمانده
املاک رفت . اعتبار رفت . حقوق چاکری رفت .
خانه‌واده رفت . برادران و کسان ما در نکبت
خدمت این دولت همه تلف شدند . هیچ رفایی
نماند که بر من بی‌عار سوار نکرده باشند . هیچ
حقارتی نماند که تلخی آنرا شربت مخصوص من
نساخته باشند . حال که بهزار جان کندن خود را
باینجا رسانده ام نمیدانم به ترحم کدام کافر پناه ببرم
که از دست این ظالمان رعیت خور خلاص بشوم .

*

ای برادر عزیز . همه این مصایب و تلخیها که
شما قسمت مخصوص خود میدانید الان قوت
غالب اهل ایران است . از این شکایت و مایوسی
چه حاصل . هزارها مثل شما مظلوم همین طوره و
ناله کردند و هلاکت شدند و رفتند . اگر شخص خود را
واقعاً صاحب حقوق و شایسته بهتر از این مقام
میدانید باسم الله میدان ادمیت باز است . با آن
استعداد و اسبابی که دارید نه تنها می‌توانید شخص
خود را نجات دهید بلکه قادر هستید که یک
مملکتی را احیا نمائید . هزار یک آن جانفشانیهای

ای محارم ای مقربین شاه . ای وزیر .
ای رجال دولت . چرا حقیقتاً وضع را صاف
و صریح بشاه عرض نمی‌کنید . شما که میدانید
چه بغضها در قلب مردم جمع شده . میدانید
نوکر و رعیت چه قدر بستوه آمده اند . میدانید
ولایات بچه درجه خراب است . می‌بینید
حقوق دولت و ملت را بچه بی‌رحمی غارت
میکنند میدانید سفرها و عموم غربا در حق ما
چه‌ها میکنند . میدانید وجود دولت و بنیان
سلطنت تا بچه حد در تزلزل است . هزار بار پیش
هدیگر درد دل کرده اید که ممکن نیست این اوضاع
باقی بماند . پس چرا این مطالب را یک دقیقه زود
تر بشاه عرض نمی‌کنید . می‌گوئید می‌ترسیم که شاه از
این حرفها خوشش نیاید . پس معنی دولتخواهی
چیست . اگر جزئی احتیاط شخصی را بر کلی
مصلحت دولت ترجیح بدهید پس از نامردهای
خاین چه فرقی خواهید داشت .

*

یک دو دقیقه باطراف خود نگاه بکنید و به‌بینید
در همین عهد ما چه دستگاها منهدم شدند . چه سلاطین
فرار کردند . چه تختها سرنگون شدند و چه وجودهای
عزیز بختاک مذلت افتادند . همه این مصایب نبود
مگر از بی‌رحمی مقربین . خائن که نگذاشتند آن
صاحب دولتان مظلوم از کند تملقات ایشان یک
دقیقه معاف بمانند . اگر در حق ولی نعمت خود
بقدر ذره صداقت و انصاف داشته باشید باید در
میان این خطرات مهیب انی ساکت نشینید .
و اگر بدبختانه این قدر رک مردی ندارید که
حقیقت اوضاع را بی‌پرده عرض نمائید اقلاً اینقدر
شعور داشته باشید که عرایض ما را تکذیب
نکنید . حالا که ما خواه بجنون خواه بدولتخواهی
باین جاده شهادت و وطن پرستی افتاده ایم بگذارید
مطالب این مظلومین زبان بسته را بی ضربتهای
شما در استخوان همایون بدرستی معروض

ولیکن از همه غریب تر هجوم زناست بر این ظهور ادمیت . چون چنان اتفاق افتاده که اغلب زنهای نجیبای ما بر حسب عقل و تدبیر از مردهای این عصر خیلی پیش افتاده اند معنی و محسنات ادمیت را هم بمراتب بهتر از مردها یعنی بهتر از نامردهای ما درک کرده اند . خاله من . . . السلطه که وانعا دیوانه این دستکاه شده باتفاق چند نفر از رفقای خود در اندرونها علی الخصوص در مسامات بالا یک اشوب خفی برپا کرده که نمی توان بیان نمود .

چه جای تعجب که جوهر ذاتی ایرانیان در زیر سختی ضربتای این ایام باین طورها بروز کرده باشد . کسی نگفته بود که این ملت عالی نژاد باید در این قبرستان فلاکت تاابد مدفون بماند . بالعکس اولیای دین و ارباب بینش مکرر خبر داده بودند که این ایام نکبت باخر خواهد رسید و افتاب معرفت باین خاک ناضل روح تازه خواهد دهید .

بعضی پیران جاهل و بعضی جناب بی عار میگویند ما از این مردم مأیوس هستیم . سبب مأیوسی در بیکارگی خود ایشان است نه در نقص غیرت ملت . بر کره زمین یکت اقلیمی نشان بدهید که خلقی ان بیش از اهل ایران تشنه ترقی و مستعد کار باشند و اینکه در این اواخر مجاهدات متفرقه این ملک بی ثمر ماند سبب اینست که باقتضای اسرار ربانی تا امروز هیچیک از اولیای علم موع نیافته بود که بطور آشکار نشان بدهد مقصد کجا و راه کدام است . حال که تفضل الی ابواب ادمیت را از هر طرف باز فرموده دیگر بعد از این از برای جوش و جریان قوای این مامت چه مانع وجه تردیدی باقی خواهد ماند . بعد از این از پرتو افتاب ادمیت در این ملک هیچ سنگی نخواهد بود که بیخس و باطل بماند . بعد از این دیگر احدی را یاری ان نخواهد بود که مثل ایام جاهلیت بگوید منتظر باشیم تا به بینیم دیگران چه میکنند . بعد از این تکالیف هر نیشعور این خواهد بود که بدون انتظار اقدامات دیگران خودش به تنهایی وظیفه ادمیت خود را بعمل بیاورد . شما که این کلمات را میخوانید شما که اسم خود را ادم گذاشته اید شما که میخواهید در این دنیا حق زندگی داشته باشید از برای حفظ چنان حق و از برای

احتمانه که در پرستش ظالمان عصر ضایع کردید چند روزی هم صرف خدمت ادمیت نمائید و انوقت ببینید عوض ان زهرهای نکبت چه نعمات محسوس و چه لذتای وجدانی خواهید داشت .

— ما اهل ایران هیچ حق نداریم که از ذات مقدس شاهنشاهی سؤال نمائیم که چرا اولیای این دولت فلان وزیر را کشتند . چرا فلان خانهها را غارت کردند چرا ملک ما را اینطور خراب میکنند . چرا ملت ما را باین شدت ذلیل اسارت ساخته اند .

اعلیحضرت شاهنشاهی جواب خواهند فرمود که شما اهل ایران خودتان خودتانرا مستحق این اسارت ساخته اید . اگر شما ادم بودید و اگر بقدر زنهای سایر ملل حس و غیرت میداشتید این چند نفر وزیر جاهل من چه طور می توانستند بر شما که بیش از بیست کرور هستید باین سختی و باین اطمینان بتازند . اگر شما اینقدر شعور داشته باشید که مثل سایرین خود را ادم بدانید و معنی اتفاق را اقل بقدر بعضی حیوانات بفهمید کدام ظالم احمق جرئت خواهد کرد که بحقوق ادمیت شما دست بزند .

یکت شاهزاده باشعور که از ادمیان با ذوق و در سلک عملجات خلوت از محارم مخصوص استان همایون است می نویسد .

غریب اتشی برپا کرده اید . هیچ سری نمی بینم که پر از شور قانون نباشد . در همین کله پیشخدمتای شاهی که از همه جا کمتر کمان ادمیت میرفت بیش از اغلب جاها طالب ادمیت شده اند . هر وقت محل امن پیدا میکنند تمام حرف ایشان منحصر میشود به تعریف و تمجید و حسرت پیشرفت ادمیت . بعضی از رفقای سسمت عنصر با اینکه در باطن بیش از ما مرید ادمیت شده اند این اواخر بخیاالتقمیه در حضور همایون بقدری که می توانستند از ادمیت مذمت میکردند . اما فسق تدبیر ایشان خیلی زود بروز کرد . حالا هرکس از ادمیت و از هوسمین قانون بد میگوید شاه بان هوش و رندی که دارد فی الفور ملتفت میشود که مقصود تزویر احتمانه است .

اثبات آدمیت خود منتظر چه نشک تازه و متوقع کدام معجزه دیگران هستید .

یکی از جوانان ما که در دارالفنون طهران تربیت یافته خواهش میکند که این سؤال و جواب را در اینجا چاپ نمائیم .

امتیازات این ملک را چرا برعایای این ملک ندادند .

— بعلت اینکه بنای ما اینست که رعیت ما بقدر امکان فقیر بماند .

— چرا نمیکذارند مردم اولاد خود را در خارج تربیت بکنند .

— بعلت اینکه میخواهیم رعیت ما بقدر امکان نادان و چشم بسته بماند .

— چرا بامضای سایر دول کرورها پول میدهند و بامضای دولت ما یکت غاز نمیدهند .

— بعلت اینکه خود دولت ما هرروز بر امضا و بر قراردای خود هزار تف میکند .

— چرا پادشاه خودش سه دفعه رفت به فرنگستان و در این چهل سال نکذاشت پسرهایش از جای خود حرکت بکنند .

— زیراکه مصالحت این شده است که شاخزادگان ما بقدر امکان جاهل و کم نام و بی مصرف باشند .

— چرا اشخاص بی علم و بی هنر را بر سایرین ترجیح میدهند .

— زیراکه میخواهیم اسم و رسم علم و هنر در ایران بکلی منسوخ بشود .

— چرا باین شدت منکر علم و دشمن فضل شده ایم .

— زیراکه علم چشم و گوش مردم را باز میکند و انوقت مردم زبان و جرئت پیدا میکنند و میایند میکوبند ما حیوان نیستیم و میخواهیم مثل دیگران آدم باشیم و حقوق خود را مثل آدم حفظ بکنیم . و این البته خلاف قاعده است .

شخصی از اصفهان می نویسد دولت بی قانون کدام است .

— ان است که رعیت را بمیل خود میچاپد حقوق ملت را بپهر اجنبی که میخواهد میفرودد خزاین ملک را بپهر نوع زدالت که میل دارد تلف

میکند مواجب و طلبیلی نوکرها را بدون هیچ خجالت میخورد تعهدات و امضای خود را مردانه وار منکر میشود و هر دقیقه که دلش بخواهد چشمهای تور را میکند عیال تور را بکوچه میریزد اموال تور را ضبط و شکم تور را پاره میکند .

— چه بکنیم که اینطور نشود .

— ادم بشو و قانون بخواه .

کمال تاسف را داریم که نمی توانیم با هریک از دوستان بر سر مطالبی که می نویسد مکاتبه مخصوص داشته باشیم . ناچار جواب بعضی اظهارات ایشان را در اینجا مختصراً اشاره میکنیم . ارباب شعور از ان حرفی که عنوان قرار میدهیم جواب مخصوص خود را باسانی درکت خواهند فرمود .

م . د . امتیازی که میخواهید از دولت بگیری بی مصرف خواهد بود زیرا که امضای دولت ما دیگر یکت پول نمی ارزد .

ا . ج . طلوع حقیقت همه وقت از جایی بوده که هیچ کمان نمیرفت .

ا . ن . معنی ندارد که مثل شما ادم اینقدر بترسد .

س . م . خواهیم فرستد بشرط اینکه علی العجله هیچ بروز ندهید که از چه راه و بچه وسیله بشما رسیده .

ا . س . اسلام یعنی مجمع قوانین الهی و آدمیت یعنی اجرای ان قوانین .

ق . د . چاره منحصر است به همان که میفرمائید .

بعوم دوستان قانون اعلام میشود .

دفترخانه قانون در لندن از ان محل و از ان نمره که سابقاً بود تغییر یافت . مرکز مراودات بایران نزدیک تر شد . بعد از این جمیع مطالب خود را یا به بغداد یا به بمبائی یا به عشق آباد پیش یکی از مخیران قانون بفرستید .

* * ای دوشمنده معالی سرشت . چه احتیاج که اسم شریف را در این اوراق تصریح نمائیم . ذهن دقتی بدون هیچ اشکال و القور درکت خواهد فرمود که

در اینجا حرف ما راجع بشخص عالی است .

مطلب همان است که میدانید . دوات و تمام هستی ما رو بیک و رطله دولناک سرازیر شده و ما جماعت ادمیان فریاد میزنیم که باید بیدار شد و باید این مصیبت عظمی را به یمن قدرت ادمیت دفع کرد . شما که از اشراف اولاد وطن هستید چه حق دارید که در این اضطراب عام مثل نامردهای دیگر بکوئید بمن چه . یقین بدانید که تا امروز از حقیقت و شرافت سرنوشت خود بکلی غافل بوده اید . مأموریت شما در دنیا خیلی ارفع از این خیالات واهی است که وجود شما را معطل ساخته . تعداد مشکلات رسمی چه دخلی بمطلب دارد . آن اشخاصی که در دنیا مصدر کار بوده برخلفت شما چه برتری داشته اند . اگر شما از روی فی الجمله توجه رجوع بقلب خود نمائید تمام عروق شما کواهی خواهند داد که حکیم پروردگار شما را از برای خدمت این ملت افزیده است . در ابراز آن جوهر ذاتی که از برای چنان مقصود عالی در وجود شما ودیعه گذاشته چه انتظار دارید . شما خودتان بر مصایب این وطن عزیز هزار بار اشک خونین ریخته سالها در آرزوی موقع خدمت بوده اید . حال که مشیت الهی طلوع افتاب ادمیت را باین کرامت اشکار اسباب نجات این ملت قرار داده در اجرای مأموریت ازلی خود چه تأمل دارید . از چه می ترسید . کدام بیدین کدام شقی است که بعد از این بتواند بر صفای ادمیت بحثی وارد بیاورد . چه لازم در اینجا از برای شما شرح بدهیم که چه نوع اصحاب غیرت چه قسم جانفشانی غرق این اتفاق فریادرس شده اند . شما خودتان عنقریب بحیرت و بوجد مشاهده خواهید کرد که اکابر علمای اسلام هدایت این اردوی سعادت را بچه عزم ربانی فریضه دین و افتخار فضل خود ساخته اند . از برای روشنائی این جاده فلاح چه مشعلی بهتر از علم اولیای اسلام . و از برای اطمینان قلوب ضعیف چه برهانی قوی تر از این کلام روشن که از اول تا آخر اعلام می نمائیم که ما خودمان اصلاً و ابداً هیچ ادعای برتری نداریم . به احدی نکتند ایم و نمیگوئیم بیائید ما را بشناسید . بما چیز بدهید یا بما اطاعت بکنید . بالعکس میگوئیم هرکس خود را مظنر ادمیت بسازد حتی از میان این صنوف کسبه و سرباز که سایرین داخل ادم نمی شمارند

هرکس در این عرصه ادمیت پیش بیفتد ما حاضر هستیم که بجان و دل ملتزم خدمتش باشیم . چرا دور برویم . شما که این کلمات را میخوانید اسم شما و مقام شما در نظر شما هر معنی که داشته باشد ما معنی وجود شما را بالاتر از تصور خودتان میدانیم . و در این مجلس خاص بسرور قلب بشما مؤذنه میدهیم که از این دقیقه به بعد سرکار عالی بحکم مقدرات الهی امین مطلق جوامع آن صفات استید .

اجرای این مأموریت عظمی تماماً محمول به علم و کفایت آن وجود مکرم است . در میان آن خدمات بزرگ که روح ادمیت از همت شریف منتظر است این چهار فقره ذیل را مخصوصاً محل توجه عالی میسازیم .

اولاً این الواح قوانین را ببر جا و ببر کس که شایسته بدانید بیک طریق مناسب برسانید .

ثانیاً در میان علما و فضلا و ادمیای ممتاز هرکس را مستحق بدانید با تعلیمات کافی امین ادمیت قرار بدهید .

ثالثاً . چون طایفه 'نسا' در هر ملک و در همه عصر بهترین اعمال ترویج حقایق بوده . مخصوصاً بر معرفت عالی حتم است که بیروسیله مشروع نیکن و پاکان این نصف محترم ملت را مرنجی جنس خود و محرک اشتعال غیرت عامه قرار بدهید .

رابعاً . چون بعضی امنا بی اختیار تمام هستی خود را وقف خدمت ادمیت کرده و در واقع از شپدای معنوی این حقایق هستند . شرط انصاف و وظیفه ادم پروری اینست که در اعانت و دستگیری ایشان بقدر قود بذل همت فرمائید . و بیشتر توجه کربمانه را صرف این تدبیر نمائید که جمیع احاد ادمیت اگرچه ماهی یکت دینار باشد به بامنای مستحق مختصر خود امداد مادی برسانند .

بیش از این چه بگوئیم که عقل و غیرت شما در یکت نکرده باشد . بعد از این دیگر چه لزوم که مکتوباً و مستقیماً متذکر این معانی و مزاحم اوقات شریف باشیم . همین قدر با کمال احترام و با منتهای رقت قلب حضرت عالی را ملتفت میسازیم که در همین نقطه و در همین دقیقه روح ادمیت در پروازیکت عالم وجدانی جبین برکزیده عالی را می بوسد و بجهت ختم مطلب بکوش هوش آن سرور مکرم میگوید الله اکبر .